

پرسش ۶۵۱: تفسیر آیہی (وَهُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رُطْبًا جَنِيًّا)

السؤال/ ۶۵۱: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

بسم الله الرحمن الرحيم والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

السلام عليك يا ولي الله يا إمامي أحمد الحسن يا مولاي ما هو تفسير الآية ۲۵ من سورة مريم، بسم الله الرحمن الرحيم؛ (وَهُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رُطْبًا جَنِيًّا)؟

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

المرسل: نجمة الجدي - استراليا

درود و سلام بر تو ای ولیّ خداوند، ای امام من، احمدالحسن، ای مولای من! تفسیر آیہی ۲۵ سورہی مريم چيست؟ بسم الله الرحمن الرحيم (و نخل را به سوى خودت تکان بده تا خرماى تازه چيده برايت فروريزد)؟
والسلام عليكم ورحمة الله و برکاته.

فرستنده: نجمة الجدى - استراليا

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

(فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَدَّتْ بِهِ مَكَانًا قَصِيًّا * فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًّا مَنْسِيًّا * فَنَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَّا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا * وَهَزَّتْ يَدَاكِ بِيَدَيْ النَّخْلَةِ تُسَاقُطُ عَلَيْكِ رُطْبًا جَنِيًّا * فَاكْلِي وَاشْرَبِي وَقَرِّي عَيْنًا فَإِمَّا تَرِينَ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنَّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أَكَلِمَ الْيَوْمَ أَنْسِيًّا * فَأَتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا * يَا أُخْتُ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكِ امْرَأَ سَوْءٍ وَمَا كَانَتْ أُمُّكَ بَغِيًّا * فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نَكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا * قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا * وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا * وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا * وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا) [مريم: 22-33].

(پس به او آستن شد و او را با خود به مکانی دورافتاده برد * درد زاییدن او را به سوی تنه‌ی درخت خرمایی کشانید. گفت: ای کاش پیش از این مرده و از یادهای فراموش شده بودم * از زیر او ندا داد: ناراحت مباش، پروردگارت از زیر پای تو جوی آبی روان ساخت * و نخل را به سوی خودت تکان بده تا خرما‌ی تازه‌چیده برایت فرو ریزد * پس ای زن، بخور و بیاشام و شادمان باش و اگر از آدمیان کسی را دیدی، بگویی: برای خدای رحمان روزه نذر کرده‌ام و امروز با هیچ بشری سخن نمی‌گویم * کودک را برداشت و نزد قوم خود آورد. گفتند: ای مریم! کاری قبیح و ناپسند کرده‌ای! * ای خواهر هارون! نه پدرت مرد بدی بود و نه مادرت زنی بدکاره! * به فرزند اشاره کرد. گفتند: چگونه با کودکی که در گهواره است سخن گوئیم؟! * کودک گفت: من بنده‌ی خدایم، به من کتاب داده و مرا پیامبر گردانیده است * و هر جا که باشم مرا برکت داده و تا زنده‌ام به نماز و زکات وصیت کرده است * و نیز نیکی کردن به مادرم، و مرا جبار و

شقی نساخته است * سلام بر من، روزی که زاده شدم و روزی که می میرم و روزی که دیگر بار زنده برانگیخته می شوم). [مریم: 22-33]

مریم (علیها السلام) امرأة والمرأة عادة يصعب عليها أن تهز شجرة صغيرة فكيف بالنخلة وهي شجرة جذعها متين ويصعب على الرجل هزها فضلاً عن المرأة؟

مریم(ع) یک زن است و به طور عادی برای یک زن تکان دادن درخت کوچکی دشوار است، چه برسد به درخت خرما؛ درختی که تنه‌ای محکم دارد! تکان دادن آن برای یک مرد هم کاری است دشوار، چه برسد به یک زن!

وأضف إلى هذا أن مریم حديثة ولادة وبالتالي فهي مجهددة وتحتاج للراحة وأن يهتم بها غيرها ويعد لها ما تحتاج من طعام؛ ولهذا نجد الناس عادة ترحم المرأة حديثة الولادة فيأتي بعض أقاربها من النساء ويلون احتياجاتها، فكيف يرحم الناس نساءهم ولا يرحم الله مریم المنقطعة إليه بالعبادة فيكفها بهز جذع النخلة!؟

به علاوه، مریم به تازگی وضع حمل نموده و در نتیجه در سختی بود و به آسایش و راحتی نیاز داشت و اینکه شخص دیگری به او توجه کند و غذایی را که نیاز دارد، برایش فراهم نماید. از همین رو می بینیم که به طور معمول مردم به زنی که به تازگی وضع حمل نموده، مهربانی می ورزند و برخی از خانم‌های نزدیکش می آیند و نیازهایش را برطرف می کنند. حال، چطور می شود که مردم به زن‌هایشان مهربانی می کنند، ولی خداوند به مریم لطف و مهربانی نمی کند؟! به کسی که با عبادت کردن برای او از همه چیز بریده بود؟! و او را به تکان دادن تنه‌ی خرما موظف می کند!؟

ألم يكن بالإمكان أن يُنزل الله الرطب من النخلة لأي سبب يسببه الله، ولماذا لم يستمر ما كان يحصل مع مريم سابقاً عندما كانت في بيت العبادة وكان طعامها يأتيها دون أي عمل وهي الآن مجهدةً بدنياً ونفسياً وفي أشد الحاجة أن يأتيها طعامها دون أن تعمل!!!؟

آیا امکان نداشت خداوند با هر سبب و وسیله‌ای که به وجود می‌آورد، خرما را از درخت فرود آورد؟ چرا به همان صورت که پیش‌تر در خانه‌ی عبادت با مريم رفتار می‌کرد و غذایش بدون اینکه کاری کند، نزدش می‌آمد، ادامه نداد، در حالی که اکنون، از نظر بدنی و نفسانی در سختی به سر می‌برد و به اینکه غذایش بدون هیچ کاری برایش آماده باشد، بسیار نیازمندتر بود؟!

الحقیقة إنّ سبب أمر الله لمريم أن تهزّ جذع النخلة هو أنها خرجت من بيت العبادة والانقطاع إلى الله إلى دنيا الناس فعليها أن تبذل جهداً لتحصل على طعامها، وعليها أن تبذل جهداً للحفاظ على خليفة الله عيسى (عليه السلام)، وعليها أن تبذل جهداً لتحافظ على نفسها، عليها الآن أن تعمل بالأسباب، هذه هي الرسالة التي وصلت لمريم (عليها السلام) بهزّ جذع النخلة.

در حقیقت علت دستور دادن خداوند به مريم - که تنه‌ی درخت خرما را تکان دهد - این بود که او از خانه‌ی عبادت و بریدن از همه چیز، به خاطر خداوند بیرون آمده و به سوی دنیای مردم رفته بود، و بر او بود که برای به‌دست آوردن غذایش تلاشی کند و بر او بود که برای محافظت از جانشین خداوند عيسى (ع) تلاشی به خرج دهد و همچنین بر او بود که برای محافظت از خویشتن تلاشی نماید. او اکنون باید از اسباب و وسیله‌ها استفاده کند. این همان رسالتی بود که به مريم (ع) رسیده بود تا تنه‌ی خرما را تکان دهد.

أما مسألة هل هي بذلت جهداً في هزّ الجذع؟ ولماذا لم يرحمها الله ويأتيها بالطعام كما كانت سابقاً؟ فجوابها بسيط؛ وهو أن نعرف كيف هزّت مريم جذع النخلة فهي لم تحتج أن تهزّها بقوتها بل هي بمجرد أن امتثلت لأمر الله ووضعت يدها على جذع النخلة بدأت النخلة تهتز بقوة وتساقط الرطب، وكان هذا الأمر في غاية الحكمة، فهو إضافة إلى ما تقدم قد حصل بهذه الصورة ليكون سلساً مقبولاً ولا تفاعلاً وتخاف مريم (عليها السلام) نتيجة هذا الحدث كما حصل مع موسى (عليه السلام)؛ (وَأَلْقَ عَصَاكَ فَلَمَّا رَأَاهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَى لَا تَخَفْ إِنِّي لَا يَخَافُ لَدَيَّ الْمُرْسَلُونَ) [النمل: 10]، (وَأَنْ أَلْقَ عَصَاكَ فَلَمَّا رَأَاهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَى أَقْبِلْ وَلَا تَخَفْ إِنَّكَ مِنَ الْأُمْنِينَ)

[القصص: 31]،

اما این مسئله که آیا او برای تکان دادن تنه‌ی درخت تلاشی نمود؟ و چرا خداوند بر او رحم نیاورد و مانند پیش‌تر از آن، غذایش را برایش فراهم نکرد؟ پاسخش ساده است؛ باید بفهمیم مريم چگونه تنه‌ی درخت خرما را تکان داد. لازم نبود او آن را با نیروی خودش تکان دهد، بلکه به محض اینکه به فرمان الهی گردن نهاد و دستش را بر تنه‌ی درخت خرما نهاد، درخت خرما به شدت شروع به تکان خوردن نمود و خرما فرو ریخت؛ و این موضوع، در نهایت حکمت بود. علاوه بر آنچه پیش‌تر بیان کردیم، این واقعه به این شکل صورت پذیرفت تا به صورت ساده‌ای قابل قبول اتفاق افتد و آن گونه که برای موسی (ع) رخ داد، بر اثر این اتفاق مريم (ع) شوکه نشود و نترسد: (عصایت را بیفکن. چون دیدش که همانند ماری می‌جنبد، گریزان بازگشت و به عقب ننگریست. ای موسی، مترس که فرستادگان نباید در حضور من بترسند) [النمل: 10]، (و عصایت را بینداز. چون دیدش که همانند ماری می‌جنبد، گریزان بازگشت و به عقب ننگریست. ای موسی، پیش‌تر ای و مترس که تو در امان هستی). [القصص: 31]

فلو أنّ مريم (عليها السلام) جلست بقرب نخلة واهتزت هذه النخلة بقوة دون معرفتها فهي أكيد تفاجئ وتخاف، أمّا لو حصل الأمر كما بينه الله تعالى فلن يكون مفاجئاً، فمريم أمرت أن تهزّ جذع النخلة وليس فقط تضع يدها على النخلة فالله لم يقل لها ضعي يدك على النخلة واهتزت النخلة؛

اگر مريم (ع) نزدیک درخت خرما می نشست و این درخت بدون اینکه او بداند، به شدت تکان می خورد، قطعاً او شوکه می شد و می ترسید. اما اگر مسئله همان گونه که خداوند متعال برایش بیان فرمود انجام شود، او دیگر شوکه نمی شود. به مريم دستور داده شد تنه‌ی خرما را تکان دهد و نه فقط دستش را بر درخت خرما بگذارد. خداوند به او فرمود دستت را بر درخت خرما بگذار و درخت خودش تکان می خورد؛

لأنّ هذا أيضاً سيكون فيه مفاجئة لها وربما خافت، ولكنه قال لها هزي إليك فمسكت النخلة بيديها وهي تعلم أنها تريد أن تهزّ النخلة وأنّ النخلة ستتهتز لأنّ الله أراد هذا، وبهذا فهي لن تفاجأ باهتزاز النخلة ولن تخاف أبداً؛

چرا که این موضوع نیز باعث شوکه شدن او و چه بسا ترسیدنش می شد؛ خداوند به او فرمود: درخت را تکان بده. لذا او درخت را با دستانش گرفت و می دانست که می خواهد درختِ خرما را تکان دهد و درخت خرما تکان خواهد خورد؛ چرا که خداوند این طور اراده فرموده بود. در نتیجه ایشان با تکان خوردن درخت خرما شوکه نمی شود و به هیچ وجه نمی ترسد؛

لأنها على علم تام بما تريد أن تفعل وما يريد الله أن يحصل، وبهذا فسبب اهتزاز النخلة سيكون معروفاً عند مريم وأنه من الله، وبهذا سيكون أمراً يزيد اطمئنانها وليس خوفها بل ويكون أيضاً إظهاراً للقوة الالهية التي كانت تحيط بمريم (عليها السلام) لمريم (عليها السلام)،

فتعرف مريم (عليها السلام) أنّ هناك ملائكة تحيطها وتحرسها وتحفظها من كيد الذين سيقولون (يا مريم لقد جئت شيئاً فرياً)

چرا که او به کاری که می‌خواهد انجام دهد و آنچه خداوند می‌خواهد عملی شود، آگاهی کامل دارد. در نتیجه علت تکان خوردن درخت خرما برای مريم معلوم بود و اینکه از سوی خداوند می‌باشد. در نتیجه عاملی شد که اطمینان او را افزایش می‌داد و نه ترسش را؛ و حتی آشکار کننده‌ی نیرو و قدرت الهی است که به واسطه‌ی مريم (ع) بر مريم (ع) احاطه دارد. در نتیجه مريم (ع) می‌فهمد که در آنجا فرشتگانی حضور دارند که بر او احاطه دارند و از او نگاهبانی می‌کنند و او را از مکر و فریب کسانی که می‌گویند (ای مريم! کاری قبیح و ناپسند کرده‌ای!) محافظت می‌نمایند.

وبهذا كان هذا الحدث (هزي اليك بجذع النخلة) حجراً إلهياً حقق أموراً كان يریدها الله، فعرفت مريم (عليها السلام) عندما أمرت بهزّ الجذع أن عليها من هذا اليوم أن تعتمد الأسباب وتعمل بالأسباب لتربية وتنشئة خليفة الله حتى يحين وقت بعثه، ولم تفاجأ مريم (عليها السلام) باهتزاز جذع النخلة كما تفاجأ موسى (عليه السلام) باهتزاز العصا لما تحولت أفعى

به این ترتیب این اتفاق (تنه‌ی درخت خرما را به طرف خودت تکان بده) سنگی الهی می‌شود که کارهای مورد اراده‌ی خداوند را محقق می‌سازد. وقتی به مريم (ع) دستور داده شد تنه‌ی درخت خرما را تکان دهد، دانست که از امروز برای تربیت و رشد خلیفه‌ی خداوند تا هنگامی که زمان برانگیخته شدنش فرا رسد، باید به اسباب تکیه و بر اساس آنها عمل نماید.

فمريم (عليها السلام) كانت متعبة ومرهقة من الولادة فعاملها الله بغاية الرحمة ولم يشأ أن تفاجأ حتى باهتزاز جذع النخلة، وعلمت مريم

(عليها السلام) من اهتزاز جذع النخلة أنّ هناك قوّة عظيمة تحيطها؛ هذه القوّة هزّت جذع النخلة الذي يصعب هزّه، بل وهزته بقوّة وأسقطت منه الرطب بكل يسر، وبهذا ازداد اطمئنان مريم (عليها السلام) النفسي وقويت عزيمتها على مواجهة من سيقولون (يا مريم لقد جئت شيئاً فرياً)،

مريم (ع) با تکان خوردن تنه‌ی خرما همانندِ موسی (ع) که با تکان خوردن عصا هنگامی که به مار تبدیل شد، شوکه نشد. مريم (ع) در اثر وضع حمل در رنج و سختی بود. در نتیجه خداوند با او در نهایت رأفت و مهربانی رفتار نمود و خواستش این نبود که حتی با تکان خوردن تنه‌ی درخت خرمایی هم شوکه شود و مريم (ع) نیز از تکان خوردن تنه‌ی خرما دانست که آنجا نیروی بزرگی هست که بر او احاطه دارد؛ این نیرو تنه‌ی درخت خرمایی را که تکان دادنش دشوار است، تکان داد و حتی آن را به شدت تکان داد و در نهایت به آسانی خرما از آن فرو افتاد و به این وسیله اطمینان نفسانی مريم (ع) را افزایش داد و اراده‌ی او برای رویارویی با کسانی که می‌گویند (ای مريم! کاری قبیح و ناپسند کرده‌ای!) راسخ شد.

فجاءت بالمولود إلى من كانوا ينتظرونه والذين يفترض أنّهم ينصرونه، هي لم تأتي به إلى اليهود المعاندين، بل جاءت به إلى من كانوا ينتظرون ولادته سابقاً وتفاجأوا بأنّ المولود أنثى وهي مريم (عليها السلام)

او مولودی را برای کسانی که منتظرش بودند، آورد؛ همان کسانی که باید او را یاری می‌دادند. او این مولود را برای یهودیان معاند نیاورد، بلکه او را برای کسانی برد که پیش‌تر، منتظر ولادتش بودند و پیش‌تر از اینکه این مولود، دختر یعنی مريم (ع) بود، جا خورده بودند.

الآن جاءتهم مريم بالمولود الذي ينتظرونه ويترقبون ولادته، بل وكانوا ينتظرون ولادته من والدي مريم بالخصوص؛ أي لم يحصل أي تغيير كبير فقط بدل أن يكون المولود هو مريم أصبح المولود المنتظر هو ابن مريم (عليه السلام)، فكانت كلماتهم الموجهة لمريم (عليها السلام) هي أقدر ما يمكن أن تتهم به امرأة وهو الفاحشة (يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا) أي أن عيسى (عليه السلام) شيء مفترى! أي ابن حرام!

اکنون مريم، مولودی را برایشان آورد که منتظرش بودند و انتظار ولادتش را می کشیدند. حتی آنان به طور خاص منتظر ولادت او از سوی والدين مريم بودند؛ به عبارت دیگر تغيير بزرگی ایجاد نشده بود؛ فقط به جای اینکه مولود همان مريم باشد، مولود مورد انتظار، فرزند مريم (ع) بود. سخنانی که متوجه مريم (ع) نمودند، پليدترین سخنانی بود که امکان داشت زنی با آنها مورد اتهام قرار بگیرد؛ یعنی فاحشه گری: (ای مريم! کاری قبيح و ناپسند کرده ای!)؛ یعنی عيسى (ع) چیز زشت و ناپسندی است! یعنی حرام زاده است!

هذه هي كلمات المؤمنين المنتظرين الذين كانوا يعتقدون أن المخلص المنتظر لهم سيكون من والدي مريم (عليها السلام) بالخصوص!! فماذا كان ممكناً أن تنتظر مريم (عليها السلام) من القسم الآخر من اليهود الذين كانوا عبارة عن علماء الهيكل وأتباعهم وهم كانوا قبل هذا الحدث يمقتون مريم (عليها السلام) ويتربصون بها الدوائر فكانت المعجزة التي لا بد منها لتنجو مريم (عليها السلام) من كيدهم، وهي كلام الصبي في المهد فشاء الله أن يؤمن عدد ممن حصلت هذه المعجزة أمامهم

این همان سخنانی است که مؤمنان منتظر بیان کردند؛ کسانی که اعتقاد داشتند رهایی بخش آنان که منتظرش بودند، به طور قطع و یقین از والدين مريم (ع) می باشد!! حال، مريم (ع) از گروه دیگری از یهود چه انتظاری می توانست داشته باشد؛ کسانی که عبارت بودند از علمای هیکل و پیروانشان؛ در حالی که پیش از این رخداد،

آنها از مریم (ع) کینه به دل داشتند و چشم‌انتظار پیش‌آمدهای ناگواری برایش بودند. پس باید معجزه‌ای که گریزی از آن نیست وجود داشته باشد، تا مریم (ع) از کید و فریب آنان رها شود؛ یعنی همان سخن گفتن کودک در گهواره. خداوند چنین اراده فرمود که تعدادی از کسانی که این معجزه پیش‌رویشان اتفاق افتاد، ایمان آورند.

آمنوا لأنهم يؤمنون بالغيب ولم يؤمن من كانوا يريدون معجزة قاهرة فقالوا هذا سحر وقالوا نطق على لسانه شيطان من الجن وقالوا أوهام، وهكذا لم يعدموا حجة ليكفروا به كما هو حال أكثر الناس دائماً للأسف، وعاد عيسى (عليه السلام) إلى حالته الطبيعية كصبي ليدخل دنيا الامتحان ويحقق نتيجته في الامتحان عن استحقاق ولتتحقق عدالة الله فنسي ما حصل من نطقه في المهد كما نسي حاله في الذر لما حجب بالجسد، وأخذت مریم عيسى (عليه السلام) وابتعدت عنهم لتربيته وتحافظ عليه حتى يبعثه الله ويؤدي رسالته

آنها ایمان آوردند، چرا که به غیب ایمان داشتند و کسانی که معجزه‌ی چیره و قاهر می‌خواستند، ایمان نیاوردند؛ گفتند: این جادو است؛ و گفتند: شیطانی از جن، بر زبانش سخن می‌راند؛ و گفتند: اوهام و خیالات است. به این ترتیب هر حجت و دلیلی را محو کردند تا به آن کافر شوند؛ همان‌گونه که متأسفانه وضعیت بیش‌تر مردمان این چنین می‌باشد. عیسی (ع) نیز مانند یک کودک به وضعیت طبیعی خودش بازگشت تا وارد دنیای امتحان شود و هدفش را در امتحان از روی استحقاق، عملی سازد و عدالت خداوند را به انجام برساند. بنابراین آنچه از سخن گفتنش در گهواره حاصل شده بود را از یاد برد؛ همان‌طور که وضعیت خودش را در عالم ذر آن هنگام که در حجاب جسد قرار گرفت، از یاد برد. مریم، عیسی (ع) را برداشت و برای تربیت کردنش از آنان دور شد و از او محافظت نمود، تا اینکه خداوند او را مبعوث نماید و رسالتش را به انجام برساند؛

وأيضاً في نفس الوقت فإن هذه الحادثة جعلت الانتظار يستمر بين المؤمنين وإن كان عددهم قليلاً فلما بعث عيسى (عليه السلام) وجد من كانوا ينتظرونه وتهيؤوا في غيبته التي استمرت من ولادته إلى بعثه فقاموا معه ونصروا دين الله.

و در عین حال، این اتفاق، انتظار را بین مؤمنان ادامه داد؛ هر چند که تعدادشان اندک بود. هنگامی که عیسی (ع) مبعوث شد، کسانی که منتظرش بودند، یافت شدند و در غیبتش زمینه‌سازی نمودند؛ غیبتی که از ولادت تا مبعوث شدنش ادامه داشت. آنان با او به پا خاستند و دین خدا را یاری نمودند.

عن يزيد الكناسي قال سألتُ أبا جعفر (عليه السلام): (أ كان عيسى ابن مريم (عليه السلام) حين تكلم في المهدي حجة الله على أهل زمانه فقال: كان يومئذ نبياً حجة الله غير مرسلٍ أما تسمع لقوله حين قال إني عبد الله أتاني الكتاب وجعلني نبياً. وجعلني مباركاً أين ما كنتُ وأوصاني بالصلاة والزكاة ما دمت حياً. قلتُ: فكان يومئذ حجة الله على زكريا في تلك الحال وهو في المهدي

از یزید کناسی روایت شده است که گفت: از ابا جعفر امام باقر (ع) پرسیدم: آیا عیسی بن مریم هنگامی که در گهواره سخن گفت، حجت خدا بر اهل زمانش بود؟ فرمود: «او آن زمان پیغمبر و حجت غیر مرسل (فرستاده نشده) خدا بود. مگر از این سخن او متوجه نمی‌شوی که می‌فرماید: «من بنده‌ی خدایم. خدا به من کتاب داده و پیغمبرم ساخته و هر جا که باشم پر برکت‌م قرار داده و تا زنده باشم مرا به نماز و زکات سفارش کرده است.» عرض کردم: آیا در آن زمان و در همان حالی که در گهواره بود، حجت خدا بر زکریا بود؟

فَقَالَ: كَانَ عَيْسَى فِي تِلْكَ الْحَالِ آيَةً لِلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِنَ اللَّهِ لِمَرْيَمَ حِينَ تَكَلَّمَ فَعَبَّرَ عَنْهَا وَكَانَ نَبِيًّا حُجَّةً عَلَى مَنْ سَمِعَ كَلَامَهُ فِي تِلْكَ الْحَالِ ثُمَّ صَمَتَ فَلَمْ يَتَكَلَّمْ حَتَّى مَضَتْ لَهُ سِنَتَانِ وَكَانَ زَكَرِيَّا الْحُجَّةَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى النَّاسِ بَعْدَ صَمْتِ عَيْسَى بِسِنَتَيْنِ ثُمَّ مَاتَ زَكَرِيَّا فَوَرِثَهُ ابْنُهُ يَحْيَى الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَهُوَ صَبِيٌّ صَغِيرٌ أَمَا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا فَلَمَّا بَلَغَ عَيْسَى (عَلَيْهِ السَّلَامُ) سَبْعَ سِنِينَ تَكَلَّمَ بِالنُّبُوَّةِ وَالرِّسَالَةِ حِينَ أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِ فَكَانَ عَيْسَى الْحُجَّةَ عَلَى يَحْيَى وَعَلَى النَّاسِ أَجْمَعِينَ وَلَيْسَ تَبْقَى الْأَرْضُ يَا أَبَا خَالِدٍ يَوْمًا وَاحِدًا بِغَيْرِ حُجَّةٍ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ مُنْذُ يَوْمِ خَلْقِ اللَّهِ آدَمَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَأَسْكَنَهُ الْأَرْضَ.

فرمود: «عیسی در آن حالت آیتی برای مردم و رحمتی از سوی خدا برای مریم بود؛ آن هنگام که سخن گفت و از او دفاع نمود. او پیغمبر و حجتی بود بر هر کس که سخنش را در آن حالت شنید. سپس سکوت نمود و تا وقتی دو ساله شد، سخنی بر زبان نراند، و حجت خدای عزوجل بر مردم پس از سکوت عیسی تا دو سال زکریا بود. سپس زکریا درگذشت و پسرش یحیی، کتاب و حکمت را از او به ارث برد، در حالی که کودکی خردسال بود. آیا این سخن خداوند عزوجل را نشنیده‌ای که: «ای یحیی کتاب را با قوت بگیر و ما حکم نبوت را در کودکی به او دادیم». چون عیسی هفت ساله شد و خداوند متعال به او وحی فرستاد، از نبوت و رسالت خود سخن گفت، و بر یحیی و بر همه‌ی مردم حجت شد. ای ابا خالد! از روزی که خدا آدم (ع) را آفرید و در زمینش ساکن ساخت، زمین حتی یک روز بدون حجت خدا بر مردم نمانده است.»

فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ أ كَانَ عَلِيٌّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) حُجَّةً مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ عَلَى هَذِهِ الْأُمَّةِ فِي حَيَاةِ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فَقَالَ: نَعَمْ يَوْمَ أَقَامَهُ لِلنَّاسِ وَنَصَبَهُ عَلِمًا وَدَعَاهُمْ إِلَيَّ وَوَلَّيْتَهُ وَأَمَرَهُمْ بِطَاعَتِهِ. قُلْتُ: وَكَانَتْ طَاعَةٌ عَلِيٍّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَاجِبَةً عَلَى النَّاسِ فِي حَيَاةِ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَبَعْدَ وَفَاتِهِ

عرض کردم: فدایت شوم. آیا علی(ع) در زمان حیات رسول خدا(ص) از طرف خدا و رسولش بر این امت حجت بود؟ فرمود: «آری، روزی که پیغمبر او را برای مردم به پا داشت و برای پیشوایی منصوبش ساخت و آنها را به ولایتش فراخواند و به اطاعتش دستور داد». عرض کردم: بنابراین اطاعت از علی(ع) در زمان حیات و پس از وفات پیغمبر(ص) بر مردم واجب بود؟

فَقَالَ: نَعَمْ وَلَكِنَّهُ صَمَتَ فَلَمْ يَتَكَلَّمْ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (صَلِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَكَانَتِ الطَّاعَةُ لِرَسُولِ اللَّهِ (صَلِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) عَلَى أُمَّتِهِ وَعَلَى عَلِيٍّ (عَلَيْهِ السَّلَام) فِي حَيَاةِ رَسُولِ اللَّهِ (صَلِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَكَانَتِ الطَّاعَةُ مِنَ اللَّهِ وَمِنْ رَسُولِهِ عَلَى النَّاسِ كُلِّهِمْ لِعَلِيٍّ (عَلَيْهِ السَّلَام) بَعْدَ وَفَاةِ رَسُولِ اللَّهِ (صَلِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَكَانَ عَلِيٌّ (عَلَيْهِ السَّلَام) حَكِيمًا عَالِمًا [5].

أحمد الحسن - ربيع الثاني / 1433 هـ

فرمود: «آری، ولی در زمان رسول خدا(ص) خاموش بود و سخن نمی گفت. در زمان حیات پیغمبر(ص) اطاعت از پیغمبر(ص) بر امت و بر علی(ع) واجب و پس از وفات آن حضرت(ص) اطاعت از علی(ع) از جانب خدا و رسولش بر همه ی مردم واجب بود، و علی(ع) حکیمی عالم بود». [6]

أحمد الحسن - ربيع الثاني ١٤٣٣ هـ



[5] - الكافي: ج 1 ص 383.

[6] - كافي: ج 1 ص 383.